

باسمه تعالی

خارج اصول حضرت استاد فرحانی (دام ظلّه) جلسه ۳۳ ۹۶/۹/۲۶

موضوع کلی: مسأله ضد موضوع جزئی: امکان امر به ضدین در عرض واحد در کلام امام

## بررسی نظریه حضرت امام در امکان امر به ضدین در عرض واحد

### خلاصه مباحث گذشته

بعد از اینکه فرمایشات حضرت امام رضوان الله تعالی علیه با هفت مقدمه تمام شد و مسأله توجه دو امر عرضی را درست کردند و جایگاه عقل به عنوان حاکم وادی امتثال که عاصی را از غیر عاصی و معذور را از غیر معذور تبیین می‌کند بیان شد، اشکالاتی توسط تلامذه ایشان مانند آیت الله سبحانی مطرح شده است که اشکال اول خود را سر درس بیان کرده است و این اشکال را به صورت «ان قلت» در المحصول بیان کردند.

### اشکال آیت الله سبحانی به بحث خطاب قانونی حضرت امام

ایشان ابتدا در کتاب المحصول کلام حضرت امام را تقریر نمودند و هفت مقدمه ایشان را بیان کردند. البته بعضی از توضیحاتی که ما در توضیح مقدمات مطرح کردیم را بیان نکردند که بعداً خواهیم گفت عدم توجه به این نکات باعث به وجود آمدن این اشکال برای ایشان شده است. اصل هفت مقدمه حضرت امام را در المحصول بیان کردند و نتیجه‌ای که حضرت امام گرفتند را بیان می‌کنند و می‌فرمایند توجه دو امر عرضی در خطاب قانونی غیر شخصی که بر دو عنوان کلی تعلق گرفته است مشکلی ندارند.

### بیان اول اشکال محقق سبحانی

بعد از بیان مختصر این مطالب شروع به اشکال می‌کنند. در بخش اول اشکال که در واقع سه بیان است که تحت عنوان امر اول مطرح می‌کنند ایشان می‌فرمایند: ما یکبار می‌خواهیم مسأله را اثباتی پیگیری کنیم و به لسان دلیل برگردیم و بررسی کنیم که لفظ ناظر به حالات مکلف است یا نیست که در این صورت حق با امام است لفظ صلوات، دلالت بر طبیعت و ماهیت دارد و طبیعت دلالت بر حالات مکلف ندارد. طبیعتی کاری به صلوات آن اول و دوم و سوم ندارد و مزاحمت مربوط به تشخصات فردیه است و مربوط به صلوات آن اول و آن دوم و آن سوم است و طبیعتی صلوات مرآت افراد خود نیست که بخواهد آن اول را به ما نشان بدهد و ناظر به آن مزاحمت باشد لذا این حرف امام کاملاً درست است که اگر ما ناظر به لفظ باشیم و حیث اثبات دلیل را ببینیم تکلیف حال ضد و تراحم معین نمی‌شود، لکن اگر بحث ثبوتی کنیم نه بحث اثباتی که ناظر به لسان دلیل و لفظ باشد باید بررسی کنیم که در عالم ثبوت آیا مولی غافل از حال تراحم است یا غفلت در حق مولای حکیم و شارع امکان ندارد، بله در حق موالی عرفیه غفلت معنا دارد ولی درباره

مولای حکیم احتمال غفلت امکان ندارد. مولای حکیمی که توجه به ثبوت و واقع دارد آیا می‌تواند واقع را مهمل بگذارد و طبیعتاً اهمال نسبت به عالم ثبوت و واقع بی معنا است.

این مطلب در کلمات محقق خوئی هم هست که اهمال در عالم ثبوت محال است. گاهی وقت‌ها در عالم اثبات یک دلیل را نگاه می‌کند و می‌گوید به دلیل اینکه مقدمات حکمت کامل نیست این دلیل اطلاق ندارد یعنی در عالم اثبات نمی‌شود احراز کرد که مولی در مقام بیان است، مثلاً مولی در مقام تقنین اصل مسأله است و در مقام بیان خصوصیات آن نیست بعضی از علما احتمال دادند که آیات قرآن این گونه است و گفته‌اند که در قرآن در مقام تقنین اصل تشریح است و لذا نمی‌توان اطلاق گیری کرد. اگر نتوان احراز کرد که مولی در مقام بیان است نتیجه این می‌شود که اطلاق نیست یعنی در عالم اثبات به اطلاق این دلیل نمی‌توان تمسک کرد که اگر شک کردید که یک قیدی دخالت دارد یا نه، بگویید مولی در مقام بیان است و نیآورده است پس اطلاق دارد و تمام الموضوع ماهیت است. مولی نتوانسته مطلق بگوید و این نبود اطلاق یک حرف اثباتی است. اما در عالم ثبوت مولی یک قیدی را یا خواسته است یا نخواست است مگر اینکه کسی احتمال بدهد مولی غفلت کرده است که در مولای حکیم غفلت وجود ندارد لذا حیث متن واقع و ثبوت یا حیث عالم اثبات فرق دارد. در خیلی جاهای اصول این بحث مطرح است مانند بحث اطلاق و تقیید که می‌گویند من در عالم اثبات قید را ندارم ولی در عالم ثبوت بالاخره این قید است یا نیست و مولا نیز حکیم است و نمی‌شود گفت که غفلت کرده است. حاکم وقتی ثبوتاً یک حکمی را بیان می‌کند همه قیود موضوع را می‌داند و لذا نمی‌شود گفت در عالم ثبوت معلوم نیست مولی خواسته است یا نخواست است زیرا این حرف برمی‌گردد به اینکه بگوییم در عالم ثبوت اهمال ممکن است.

ایشان با توجه به اینکه اولاً غفلت در عالم ثبوت منتفی است و ثانیاً اهمال در عالم ثبوت ممکن است، می‌گوید در عالم اثبات دلیل ناظر به خصوصیات فردیه و آن اول نیست، آن اول آن تراحم است و دلیل ناظر به این نیست زیرا اطلاق لفظ ناظر به ماهیت است و اطلاق هم که درست شود می‌گوید این ماهیت تمام الموضوع است و ناظر به خصوصیات فردیه نیست ولی ثبوتاً می‌توان سوال کرد مولای حکیم اگر نگاه به واقع کرد آیا اگر مولای حکیم التفات به تراحم پیدا کند در اینجا طلب می‌کند یا نمی‌کند. اگر ثبوتاً طلب می‌کند تکلیف به غیر مقدور که امام فرمودند اینجا وارد است. تکلیف به غیر مقدور است و ما گفتیم که اشکال فرمایش مرحوم آخوند و محقق کرکی این است. اگر مولا ثبوتاً توجه به حال مزاحمت کرد و طلب کرد این تکلیف به غیر مقدور است و اگر دست از یکی از طلبهای خود کشید و گفت به دلیل اینکه مکلف گرفتار تراحم است از او دو طلب نمی‌توانم بکنم و نمی‌توانم از او ایجاد ازاله و ایجاد صلات را طلب کنم ثبوتاً نمی‌توانم و اگر نتوانستم به دلیل اینکه توجه به متن واقع کردم باید دست از یکی از طلبهای خود یا به صورت

تخیری و یا به صورت تعیینی بردارم. اگر اهم و مهمی در کار باشد باید تعییناً دست از طلب مهم بردارم و یا اگر هر دو متساویین باشند باید دست از یکی از طلب های خود تخیراً بردارم. مسأله این است که تمام صحبت های شمای امام ناظر به لسان دلیل و عالم اثبات بود که ما با شما همراه هستیم. طبیعی موضوع حکم است و اطلاق می گوید طبیعی تمام الموضوع است ولی در عالم ثبوت تکلیف ما چیست؟ آیا التفات مولی در عالم ثبوت به حال مزاحمت ممکن است یا نه؟ و بعد از التفات مولی در عالم ثبوت به حال مزاحمت اهمال ثبوتی قائل هستید یا اهمال ثبوتی قائل نیستید؟ اگر اهمال ثبوتی را قائل نیستید آیا در حال مزاحمت طلب وجود دارد یا ندارد اگر دو طلب است تکلیف به غیر مقدور است و اگر یک طلب است به معنای این است که مولا دست از احدالحجتین کشیده است. تحلیلی که شما فرمودید هم صلّ حجت است و هم ازل حجت است الی یوم القیامه مشکل پیدا میکند. این یک بیان است.

### **بیان دوم اشکال محقق سبحانی**

بعد یک بیان دیگری دارند که کأن یک استدلال دیگر است. وضعیت قدرت را از حکم عقل گرفته می شود و عقل است که دخالت قدرت را روشن می کند نه اینکه دلیل شرعی کاشف از دخالت قدرت است. با دلیل شرعی که کار می کنیم نه قید قدرت داریم و نه قید علم و حرف شما در این جهت درست است لذا احکام مشترک هستند بین عالم و جاهل در دلیل شرعی نیز قید قدرت نداریم. قبول داریم که وسع قدرت عقلی نیست و لایکلف الله الا وسعها ربطی به قدرت عقلی ندارد، لذا در دلیل شرعی لفظ دلالت بر دخالت بر قدرت ندارد و لفظ دلالت بر اشتراط علم ندارد زیرا کار لفظ و کار دلیل شرعی نیست دایره عقل است عقل حاکم هم نیست اشتراط قدرت عقلی در دلیل شرعی منتفی است کما اینکه اشتراط علم منتفی است عقل نیز حاکم به اشتراط نیست لکن به نظر ما عقل کاشف است و کشف می کند که حکم شرعی مشروط به قدرت عقلی است. عقل کشف می کند با التفات به صفات مولی و اینکه مولی غفلت نمی کند و اهمال ثبوتی هم ندارد. وقتی مولی حکیم است و نمی تواند از حال مکلف ثبوتاً غفلت کند و لذا ثبوتاً به حال مکلف توجه دارد وقتی مکلف را در حال مزاحمت دید طلب را برمی دارد از باب اینکه تکلیف به غیر مقدور است. این به معنای این است که تکلیف مقید به قدرت عقلی می شود و کاشف هم عقل است. « ان شئت فعبر » این یک بیان دیگر است که روی حیث قدرت دارد کار می کند، بیان اول حیث قدرت و نقش عقل درونش نبود همین قدر بود که ما بین عالم اثبات و ثبوت فرق بگذاریم و ما گفتیم که این فرق خیلی وقتها در علم ثبوت وجود دارد به خصوص در کلمات محقق خوئی باحد وسط استحاله اهمال ثبوتی برای مولا حکیم و بیان دوم سر عقل می آید و چنین بیان می کند که عقل حاکم نیست و دلیل لفظی هم دلالت بر اشتراط به قدرت عقلی نمی کند وسع نیز در دلیل شرعی آمده است ولی این قدرت خاص است که با لسان امتنان در دلیل لفظی آمده است و بحث در اینجا سر قدرت عقلی است و عقل نیز کاشف است و منشا

کشف عقل هم التفات و توجه عقل به صفات مولای حکیم است. مولای حکیم ملتفت ثبوتاً به حال مزاحمت می دانم. براساس این تحلیل اگر از مولا سوال ثبوتی کنیم که آیا طلب شما منبسط است و حال مزاحمت را می گیرد مولا نمی تواند بگوید حال مزاحمت را می گیرد زیرا دچار اشکال ثبوتی می شود. مجبور است دست از احدالمزاحمتین بردارد، یا بصورت تعینی در اهم و مهم که قاعدتاً از مهم دست برمی دارد و یا تخیراً در متساویین و ثبوتاً نمی تواند تحفظ بر کلالالطلبین کند. عقل کاشف از عدم انبساط طلب است ثبوتاً و منشا کشف هم التفات عقل به حال و خصوصیات مولا است. فقط یک اشکالی در اینجا باقی می ماند که بعداً این را جواب می دهد که بحث اصاله البرائه است زیرا امام چنین احتمالی را دادند که عقل کشف کند و بعد گفتند که نتیجه آن این است در شک در قدرت باید اصاله البرائه جاری کنیم و ایشان می گوید اصاله البرائه جاری نیست. عقل کاشف از تقیید حکم شرعی است به قدرت عقلی و قدرت عقلی شبیه به استطاعت است.

### **بیان سوم اشکال سبحانی**

یک بیان سوم می دهند که بیان مستقلی به حساب می آید با یک حد وسط دیگری. حضرت امام دارد بین اطلاق ذاتی و لحاظی خلط می کند و آنچه اینجا مطرح نیست اطلاق لحاظی است، لکن یک اطلاقی داریم غیر اطلاق لحاظی به نام اطلاق ذاتی که در فرمایش شهید صدر و محقق خوئی زیاد موجود است. ایشان هم از این بیان استفاده می کنند. بیان دوم و اولشان در متن تهذیب نیست و فقط بیان اهمال ثبوتی است.

ایشان می گوید ما دو گونه اطلاق داریم. یک اطلاق لحاظی داریم و آن این است که مولا از دلیل و لفظ بتواند حالات مکلف را لحاظ کند. لحاظ حالات مکلف در لسان دلیل که این اطلاق، طبق فرمایش امام منتفی است. و اطلاق لحاظی را نه به لحاظ موضوع و نه به لحاظ مکلف قبول نداریم. دلیل ما یک موضوع دارد که مکلف است و یک متعلق دارد که صلات است. هر دو تا ناظر به حالات و خصوصیات فردیه نیستند. هر دو تا وقتی ناظر به حالات و خصوصیات فردیه نبودند مقدمات حکمت ثابت می کند تمام الموضوع همین است که در دلیل است وقتی اثبات کردیم تمام الموضوع ماهیت است پس اطلاق لحاظی منتفی است. دلیل به لحاظ لفظ نمی تواند کاشف از خصوصیات فردیه در ناحیه مکلف به و در ناحیه مکلف باشد. یک عنوان کلی مکلف و یک عنوان کلی صلات داریم. مقدمات حکمت هم که می آید نشان می دهند که آنچه در لسان دلیل است تمام الموضوع است یعنی ماهیت تمام الموضوع است و از لسان دلیل بیشتر از این در نمی آید. بخشی از آن از با مدلول تصویری دلیل و بخشی از مدلول تصدیقی دلیل از باب مقدمات حکمت و اطلاق بدست می آید. نتیجه فرمایش حضرت امام انتفاء اطلاق لحاظی است، یعنی لحاظ حالات مکلفین و خصوصیات فردیه و خارجی مکلف به از طریق لسان دلیل امکان ندارد و باطل است و تحلیل ایشان هم این است «هی أن الإطلاق اللحاظی

و إن كان أمراً باطلاً، لأنّ اللفظ غير ناظر إلى حالات المكلفين، و المكلف به لا يدلّ إلّا على صرف الطبيعة دون الخصوصيات، و قد عرفت أنّ الإطلاق هو رفض القيود لا الجمع بينها.» یعنی اطلاق رفض القيود است و اثبات می‌کند ماهیت تمام الموضوع است.

پس آیت الله سبحانی می‌گوید من هم نقش دلیل و هم نقش اطلاق لحاظی و نقش مقدمات حکمت را فهمیدم و هم دلالت تصویری دلیل را فهمیدم. اطلاق لحاظی منتفی و باطل است و کأن تمام فرمایشات حضرت امام به اطلاق لحاظی برمی‌گردد ولی ما یک چیز دیگری داریم به نام اطلاق ذاتی که در اینجا وجود دارد. اگر اطلاق ذاتی در اینجا موجود باشد امام را دچار اشکال می‌کند.

اگر اطلاق ذاتی را تحلیل کردیم و نشان دادیم که اطلاق ذاتی جاری است حرف امام رد می‌شود مولا را مجبور می‌کنیم که دست احد الحججین تعیین یا تخییرا بردارد و حرف ما ثابت می‌شود. ایشان می‌خواهد بگوید نتیجه اطلاق ذاتی این است که خطاب قانونی بی‌ثمر است ولو خطاب شخصی نداریم ولی با فضای اطلاق ذاتی خطاب قانونی بی‌اثر است و لذا ایشان در این بحث نمی‌خواهد اشکال به خطاب قانونی بکند لکن اطلاق ذاتی ثمره برای خطاب قانونی نمی‌گذارد و وجود اطلاق ذاتی سبب می‌شود که اشکال عود کند. تحلیل اطلاق بیان سوم آیت الله سبحانی است که می‌خواهد اثر خطاب قانونی را کار بیندازد. یک بیان با اهمال کار کرد و یک بیان با بحث قدرت بود و یک بیان با اطلاق ذاتی است. قبلاً هم در بحث تعبدی و توصلی اطلاق ذاتی را بحث کردیم.